



# انقلاب كبير اكتوبر

محمد پور هر مزان

- انقلاب کبیر اکتبر
- (بمناسبت ۶۰ مین سالگرد انقلاب اکتبر)
- نوشته محمد پورهرمزبان
- چاپ اول: انتشارات حزب توده ایران
- انتشار مجدد: چاوشان نوزایی کبیر
- اسفند ماه ۱۳۸۷
- آدرس:

# انقلاب کبیر اکتبر\*

۶۰ سال پیش<sup>۱</sup> درفش پیروزمند انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر به رهبری حزب آفریده و پرورده ی لنین بزرگ در عرصه ی تاریخ به اهتزاز درآمد. انقلاب اکتبر با پی ریزی حکومت شوراها- نخستین دولت سوسیالیستی جهان - سرآغاز گذار جهان از سرمایه داری به جامعه ی فارغ از استثمار و طبقات، فارغ از ستم طبقاتی و ملی، سرآغاز پایان هر گونه بی عدالتی اجتماعی را، به جامعه ی ترقیخواه و زحمتکش بشری بشارت داد. تاریخ، قرن بیستم را بنام «قرن اکتبر» ثبت کرده است. انقلاب اکتبر بزرگترین انقلاب اجتماعی سراسر تاریخ است - اکتبر بزرگ با ایجاد نقطه ی عطف در سیر تکامل جامعه ی انسانی، تحقق انقلاب های سوسیالیستی را در دیگر نقاط جهان و پیدایش جامعه ی کشورهای سوسیالیستی - نیرومند ترین تکیه گاه پیکار خلقها علیه امپریالیسم و ارتجاع را تسهیل کرد. انقلاب اکتبر به جنبش کارگری بین المللی، نیروی تازه بخشید و راه را برای کامیابی های روزافزون این جنبش هموار ساخت. انقلاب اکتبر و دستاوردهای سترگ آن، بنیاد مادی مطمئنی برای پیروزی پیکار خلقهای ستمدیده در راه رهایی ملی و نیز برای کامیابی مبارزه ی طبقاتی آنان در راه رهایی اجتماعی، پدید آورد.

---

۱ - این مقاله در سال ۱۹۷۷ میلادی (۱۳۵۸ خورشیدی) نوشته شده است. ناشر

اکتبر و لنین دو مفهوم از یکدیگر جدایی ناپذیرند. وقتی میگوییم انقلاب اکتبر، سیمای تابان لنین را بر درفش آن نقش میبینیم و وقتی نام لنین را بر زبان میرانیم، بازتاب اندیشه و عمل او را بصورت تمام دستاوردهای شگرف ۶۰ ساله ی انقلاب اکتبر، خواه در زادگاهش و خواه در سراسر جهان، مشاهده میکنیم. جنبش های بزرگ، شخصیت های بزرگ در دامان خود میپرورانند. روند جنبش انقلابی طبقه ی کارگر روسیه که از نظر نیرو و فراگیری انبوه توده های خلق، در تاریخ جهانی همتا نداشت، شخصیت ستی را پروراند و به پیشوایی خود بر کشید که برای پاسخگویی به توقعات گوناگون جنبش انقلابی دوران نوین تکامل جامعه بشری و مسائل خطیری که این دوران مطرح میساخت، از هر جهت آمادگی داشت. عظمت شخصیت لنین تنها با معیارهای این بزرگترین رویداد قرن بیستم قابل سنجش است و اهمیت جهانی پیروزی اکتبر را نیز فقط با سیر در اندیشه و عمل لنین، میتوان دریافت.

لنین آموزگار بزرگ طبقه ی کارگر روسیه و سراسر جهان بهترین سجایای این طبقه را در خود جمع داشت. نبوغ عقل جسور، انرژی پایان ناپذیر، اراده ی آهنین، وفاداری به آرمان های انقلابی طبقه ی کارگر، بیزاری از بردگی و ستم، آشتی ناپذیری طبقاتی در برخورد با اصحاب استثمار، شهامت و از خودگذشتی انقلابی، پیگیری در میهن پرستی و انترناسیونالیسم - همه یکجا در وجود لنین جمع بود. لنین دانشمند بزرگ در عرصه ی انقلاب و انقلابی ستی در عرصه ی دانش بود.

مارکس و انگلس "برای نخستین بار سوسیالیسم را از تخیل به علم تبدیل کردند" <sup>۱</sup> و لنین سوسیالیسم علمی را از عرصه ی تئوری به عرصه ی عمل کشاند.

۱ - لنین: مجموعه ی کامل آثار، جلد ۲۴، مقاله ی "برنامه ها"، ص ۱۸۲.

لنین در دورانی وارد عرصه ی جنبش انقلابی بین المللی شد که در آن سرمایه داری از مرحله ی رقابت آزاد به مرحله ی سرمایه داری انحصاری، به مرحله ی امپریالیسم رسیده و تمام تضادهای جامعه ی استثمارگر- اعم از تضاد های درونی و برونی آن - حدت و شدت خاص کسب کرده بود. در این مرحله، دامنه ی جنبش کارگری در سراسر جهان گسترش بیسابقه ای یافته و تکامل تئوری مارکسیستی و تدوین استراتژی و تاکتیک انقلابی پاسخگوی اوضاع و احوال تاریخی جدید را، در دستور روز قرار داده بود. این رسالت را تاریخ به لنین سپرد و لنین با توجه به هدف ها و وظائف تازه ای که طبقه ی کارگر در چنین دورانی با آنها روبرو بود، مارکسیسم را در همه ی جهات تکامل بخشید.

در کتاب "رشد سرمایه داری در روسیه" لنین ضمن تصریح ضرورت اتحاد طبقه ی کارگر و دهقانان، نشان داد که حل بنیادی مسئله ی ارضی فقط در رهگذر سوسیالیسم میسر خواهد بود و بدین جهت دهقانان، متحد طبیعی کارگراست.

در کتاب "دو تاکتیک سوسیال دموکراسی در انقلاب دموکراتیک"، لنین بر بنیاد تجارب انقلاب سال ۱۹۰۵ و جنبش کارگری اروپا ثابت کرد که طبقه ی کارگر در انقلاب آزادیبخش دوران نوین تکامل جامعه ی بشری، بر خلاف انقلابهای بورژوا دموکراتیک اروپای غربی در قرن نوزدهم، میتواند و باید رهبر انقلاب بورژوا دموکراتیک باشد و برای تحقق هژمونی آن، باید دهقانان و دیگر قشرهای زحمتکش شهر و ده را، بسوی خود جلب کند. لنین با اثبات ضرورت و امکان اتحاد طبقه ی کارگر و دهقانان، میان مبارزه در راه دموکراسی و مبارزه در راه سوسیالیسم پیوند مستقیم برقرار ساخت: "ما از انقلاب دموکراتیک بیدرنگ گذار

به انقلاب سوسیالیستی را آغاز میکنیم - ما هوادار انقلاب پی اندر پی هستیم - ما در نیمه راه متوقف نخواهیم شد"<sup>۱</sup>

منشویک های روسیه و نیز رهبران احزاب انترناسیونال دوم و در رأس آنها کائوتسکی در باره ی گذار از انقلاب بورژوا دموکراتیک به انقلاب سوسیالیستی، موضع اپورتونیستی داشتند و بر آن بودند که در انقلاب بورژوا دموکراتیک، هژمونی باید در دست بورژوازی باشد و پس از این انقلاب نیز دوران طولانی فرمانروایی بورژوازی ضرورست تا "سراسر جامعه، پرولتریزه و برای انقلاب سوسیالیستی آماده شود."

چنین "ضرورتی" را لنین بکلی نفی میکرد و آنرا تعلیق به محال و در حکم صرفنظر کردن از انقلاب سوسیالیستی و از سوسیالیسم میدانست. و تاریخ حقانیت لنین و بطلان کامل نظریات اپورتونیستی احزاب انترناسیونال دوم را که اسلاف احزاب سوسیال دموکرات کنونی هستند، بنحو درخشانی ثابت کرد.

در شصتمین سالگرد انقلاب اکتبر، نتایج این دو مشی بکلی متضاد با یکدیگر بهتر از هر زمان دیگر مشاهده میشود: در همانحال که اتحاد شوروی و مجموعه ی کشورهای سوسیالیستی در کلیه ی شئون حیاتی به پیشرفتهای شگرف نائل آمده و در پرتو نیروی سرمشق و اقتدار روزافزون خود به مهمترین عامل پیشرفت جامعه ی بشری تبدیل شده اند، احزاب سوسیال دموکرات غرب که برخی از آنها سالهاست زمام حکومت کشورهای خود را بدست دارند، در انتظار "پرولتریزه شدن سراسر جامعه برای انقلاب سوسیالیستی"، از پندار رفورمیستی آزاد نشده اند و با بحران عمیق پایه های نظام سرمایه داری، با تشدید روزافزون تضادهای

۱ - لنین: مقاله ی "روش سوسیال دموکراسی در قبال جنبش دهقانی"، جلد ۱۱، ص ۲۲۲.

جامعه‌ی سرمایه‌داری، با بیکاری دیرپای میلیون‌ها کارگر، بحران ارزی و تورم تباهی‌آور، گرانی مهلک و ده‌ها بلای بی‌درمان دیگر، دست‌بگریبانند.

پژوهش‌جویان گوناگون امپریالیسم یا بالاترین مرحله‌ی سرمایه‌داری و بررسی تضادها و قانونمندی‌های دوران امپریالیسم، چنانکه در پایین خواهیم دید، لنین را به کشف قانون ناموزونی رشد اقتصادی و سیاسی کشورهای سرمایه‌داری و براساس آن بدین نتیجه رساند که انقلاب سوسیالیستی در کشورهای مختلف همزمان صورت نخواهد گرفت و جبهه‌ی جهانی امپریالیسم نیز حتماً در پیشرفته‌ترین کشورهای سرمایه‌داری شکافته نخواهد شد.

لنین ضمن تدوین تئوری نوین انقلاب سوسیالیستی به تحلیل مسئله‌ی ملی در کشورهای مستعمره و وابسته پرداخت و محتوی آنرا با توجه به مسائل مشخص انقلاب در دوران امپریالیسم غنی ساخت. در نتیجه‌ی این تحلیل، پیوند مبارزه‌ی طبقه کارگر در کشورهای امپریالیستی با مبارزه‌ی خلقهای کشورهای مستعمره و وابسته برای برانداختن ستم ملی یعنی پیوند میان مبارزه در راه سوسیالیسم و مبارزه آزادی بخش ملی خلقهای ستمدیده علیه استعمار و امپریالیسم مشخص شد. مسئله‌ی ملی که در انقلابهای بورژوا دموکراتیک قرن نوزدهم یکی از عناصر عمده‌ی این انقلاب‌ها بود، در دوران امپریالیسم به یکی از اجزاء متشکله‌ی انقلاب سوسیالیستی بدل شد. لنین خاطرنشان ساخت که نیروی مبارزه‌ی آزادیبخش ملی خلقهای مستعمره، علیه امپریالیسم متوجه است و بدینجهت طبقه‌ی کارگر کشورهای امپریالیستی، باید با تمام قوا به دفاع از این مبارزه برخیزند. خلقهای کشورهای مستعمره و وابسته به حکم عوامل عینی متحد طبیعی و بالقوه‌ی طبقه‌ی کارگر خواهند بود.

در دوران کنونی که در پرتو دستاوردهای اکتبر بزرگ و پشتیبانی مادی و معنوی کشورهای سوسیالیستی، مبارزه آزادیبخش ملی این خلقها، طومار استعمار کهنه را رویهمرفته در هم پیچیده و این خلقها به آزادی ملی خود تحقق بخشیده اند، در بسیاری از کشورهای آنان، مبارزه در راه آزادی ملی، جای خود را به مبارزه در راه آزادی اجتماعی و برقراری عدالت اجتماعی داده است و در این مبارزه نیز کشورهای سوسیالیستی که طبقه ی کارگر در آنها پیروز شده است، پشتیبان این خلقها و این خلقها متحد طبیعی و بالقوه ی خلقهای کشورهای سوسیالیستی هستند و بدینسان حکم لنین اعتبار کامل خود را حفظ کرده است.

\*\*\*

لنین مارکسیست پیگیر و خلاق بود. او در مقاله ی مشهور خود تحت عنوان "برنامه ی ما" مینویسد: "ما تمام و کمال بر تئوری مارکس تکیه داریم"<sup>۱</sup>. ولی لنین و مارکس در دو دوران متمایز از یکدیگر فعالیت میکردند. لنین بعنوان یک مارکسیست پیگیر و خلاق، توقف در مرزهایی را که مارکس و انگلس - بنیاد گذاران مارکسیسم علمی - در دوران خود بدان رسیده بودند، مغایر با روح مارکسیسم میدید. او بارها این کلام انگلس را یادآور شده است که: آموزش ما دگم نیست، رهنمون عمل است. لنین با برخورد دگماتیک به آموزش مارکس، ستیز سازگارناپذیر داشت و علیه هرگونه تلاش برای تبدیل مارکسیسم به مجموعه ای از احکام و فرمول های خشک و بیجان، علیه برخورد کتابی به تئوری مارکس و انگلس، علیه حفظ طوطی وار یا کاربرد قالبی اصول و احکام مارکسیسم با قاطعیت تمام به پیکار بر میخواست.

۱ - لنین: "مقاله ی برنامه ما"، جلد ۴، ص ۱۸۲.



لنین نیروی تئوری انقلابی حزب طبقه ی کار گر را در درستی آن میدانست: "آموزش مارکس قدر قدرت است، زیرا درست است. این آموزش با هیچ نوع موهوم پرستی .... آشتی پذیر نیست"<sup>۱</sup>. تئوری انقلابی که لنین جنبش انقلابی را بدون مجهز بودن بدان، غیرممکن میدانست، فقط میتواند بر بنیاد تحلیل های علمی درستِ واقعیت زنده، بر بنیاد حقیقت زندگی استوار باشد. دگم ها، برخوردها و ساخته های ذهنی از آنجا که با واقعیت الفتی ندارند، موهومند و تئوری انقلابی حزب طبقه ی کارگر، طبعاً نمیتواند با آنها سازگار باشد. درستی تئوری انقلابی، درستی تحلیل های علمی و صحت علمی شعارهای تاکتیکی و استراتژیک حزب، مهمترین شرط قدرتمندی حزب است. هر تئوری انقلابی صحیح با جلب عقول و قلوب توده ها زود به نیروی مادی بدل میشود و این نیرو به حزب باز میگردد و در آخرین تحلیل، حزب را در پیکار علیه دشمن طبقاتی "قدرت" میسازد.

ولی تئوری صحیح و شعار صحیح با برخوردهای دگماتیک به پدیده های نو، با کاربرد قالبی اصول واحکام بوجود نمیآید و تدوین و تکامل آن، مستلزم تحلیل و بررسی عمیق و همه جانبه ی واقعیت دائماً در حال تغییر است.

بهمین جهت لنین با تکیه بر واقعیت زندگی جامعه در عرصه های گوناگون و تحلیل درست آنها، تئوری بنیادگذاران مارکسیسم را پیوسته برای پاسخگویی به توقعات روزافزون دوران نوین تکامل جهان آماده نگاه میداشت. او در مقاله ی "برنامه ی ما" مینویسد: "ما تئوری مارکس را بهیچ وجه یک چیز به کمال نهایی رسیده که نتوان دست به ترکیبش زد، نمیدانیم و برعکس معتقدیم که این تئوری فقط سنگهای بنیادی

۱- لنین: مقاله ی "سه منبع و سه جزء مارکسیسم". ترجمه ی فارسی، از انتشارات حزب توده ایران، ص ۴-۵.

دانشی را کار گذاشته است که سوسیالیست‌ها اگر نخواهند از پویه‌ی زندگی واپس‌مانند، باید آنرا در تمام جهات به پیش‌رانند.<sup>۱</sup>

و لنین این دانش را با تکیه بر "سنگ‌های بنیادین" آن، به پیش‌راند و با احکام و نتیجه‌گیریهای تئوریک و داهیانیه، غناء آنرا فزونتر ساخت - پیوند ناگسستنی میان مارکسیسم و لنینیسم از همین جا ناشی می‌شود. لنینیسم عبارتست از ادامه‌ی منطقی و طبیعی مارکسیسم که بر وفق ویژگی‌ها و تجارب تاریخی دوران پس از مارکس و انگلس، تکامل یافته است. لنینیسم، مارکسیسم دوران امپریالیسم و انقلابهای کارگری، مارکسیسم دوران گذار جهان از سرمایه‌داری به سوسیالیسم است.

مارکسیسم و لنینیسم را نه میتوان از هم جدا کرد و نه بطریق اولی در نقطه‌مقابل هم قرار داد. و اما لنین ضمن تأکید ضرورت تکمیل و تکامل دائمی آموزش مارکسیستی و همگام کردن آن با زندگی زنده، اهمیت "سنگ‌های بنیادین" را نیز خاطر نشان ساخته است. "سنگهای بنیادین" یعنی اصولی که مارکسیسم بر بنیاد آنها استوار است و چنین اصولی همیشه و در هر اوضاع و احوالی، اهمیت جهانشمول و اعتبار عام دارند. برخی از "مفسران" مارکسیسم - لنینیسم میکوشند ثابت کنند که امروز از این آموزش آنچه باقی مانده و بدرد خورست، فقط اسلوب آنست و حال آنکه تئوری آن کهنه شده و به درد این دوران نمیخورد.

این دعوی بکلی پوچ است. البته در اهمیت عظیم اسلوب مارکسیستی هیچ تردید نیست. اسلوب مارکسیستی یعنی دیالکتیک ماتریالیستی. کاربرد این اسلوب مستلزم توجه به نکات زیرین است: برخورد مشخص و معین به هر پدیده‌ای در عرصه‌ی طبیعت و در جامعه، توجه به پدیده‌های دیگری که با پدیده

۱ - لنین: مقاله‌ی "برنامه‌ی ما"، جلد ۴، ص ۱۸۴. (تکیه‌ی روی کلمات از ماست).

ی مورد نظر ارتباط کم و بیش استوار و پایدار دارند، توجه به میزان تأثیر این پدیده‌ها در یکدیگر، تمیز و تشخیص منشاء پدیده‌ی مورد نظر و خصایصی که این پدیده از پدیده‌های گذشته به ارث برده است و بر این اساس کشف گرایشهای رشد و تکامل این پدیده. در مورد پدیده‌های اجتماعی پیش از هر چیز باید خصلت و مفهوم طبقاتی آنها معین کرد و فهمید که چه نیروهایی در جامعه در حفظ پدیده مورد نظر ذینفعند و چه نیروهایی فنای آنها طالبند. خلاصه مطلب اینکه: اسلوب دیالکتیک ماتریالیستی مارکسیسم - لنینیسم، افزار نیرومند شناخت علمی و دگرگونی انقلابی جامعه در دست طبقه‌ی کارگر و حزب پیشاهنگ آنست.

ولی اهمیت اسلوب مارکسیستی - لنینیستی، ذرهای از اهمیت "سنگ‌های بنیادین" تئوری مارکسیستی - لنینیستی نمیکاهد. تمام قانونمندی‌ها، احکام و اصول بنیادی آموزش مارکس - انگلس و لنین در مورد تکامل جامعه و انقلاب اجتماعی و از آنجمله: ناگزیری تغییر صورت بندی‌های اجتماعی - اقتصادی، مبارزه‌ی طبقه‌ی کارگر بعنوان نیروی محرکه‌ی تکامل جامعه، رسالت تاریخی طبقه‌ی کارگر و نقش حزب پیشاهنگ آن، تئوری لنین درباره‌ی دوران امپریالیسم و انقلاب سوسیالیستی، هژمونی پرولتاریا بر بنیاد اتحاد با دهقانان و دیگر قشرهای زحمتکشان شهر و ده در انقلاب سوسیالیستی، وحدت و پیوند ناگسستنی میان مبارزه در راه دموکراسی و مبارزه برای سوسیالیسم، دیکتاتوری پرولتاریا و نقش رهنمون حزب طبقه‌ی کارگر در دوران ساختمان سوسیالیسم و غیره و غیره، اعتبار عام خود را برای همه جوامعی که در دوران ما، دگرگونی‌های بنیادی اجتماعی - اقتصادی در پیش دارند، حفظ کرده اند.

اصولاً تجارب و دستاوردهای جدید جامعه‌ی انسانی، هیچگاه اعتبار تئوری‌های علمی واقعاً اصیل را از بین نمیبرند. مثلاً گذشت زمان و کشفیات علمی جدید نه تنها تئوری داروین و کشفیات مندلیف و دیگر

دانشمندان بزرگ را رد نکردند، بلکه مصداق های تازه ای بر صحت و اعتبار آنها عرصه داشتند. بهمین گونه نیز تجارب و دستاوردهای دوران کنونی در عرصه ی مبارزه طبقاتی و انقلاب اجتماعی نه تنها نافی قانونمندی های کشف شده توسط بنیادگذاران مارکسیسم - لنینیسم در زمینه ی تکامل جامعه ی بشری، ناگزیری فنای نظام سرمایه داری و تعویض آن با سوسیالیسم، نیستند، بلکه برعکس، مؤید صحت و اعتبار کامل این قانونمندی ها هستند.

\*\*\*

لنین آموزش مارکسیسم را با تکیه بر همین قانونمندی ها و دفاع از اصول بنیادی مارکسیسم تکامل بخشید و در این رهگذر، هم علیه رویزیونیسم و اپورتونیسم راست و هم علیه دگماتیسم و برخورد کتابی به آموزش زنده ی مارکس وانگلس، به مبارزه ی خستگی ناپذیر برخاست.

تدوین تئوری نوین انقلاب سوسیالیستی در دوران نوین تکامل جامعه ی بشری، یکی از بزرگترین ره آورد های این مبارزه بود.

لنین ضمن پژوهش امپریالیسم، همانگونه که قبلاً اشاره رفت، قانون ناموزونی رشد اقتصادی و سیاسی سرمایه داری را کشف کرد و بر اساس آن بدین نتیجه رسید که در دوران امپریالیسم برخلاف دورانی که مارکس و انگلس زندگی و فعالیت میکردند، سوسیالیسم نمیتواند بطور همزمان در همه یا در اکثر کشورهای سرمایه داری پیشرفته پیروز شود. لنین از سال ۱۹۱۵ ضمن یک سلسله از آثار خود نشان داد که در مرحله ی امپریالیستی رشد سرمایه داری، آهنگ تشدید تضادها در حلقات گوناگون سیستم جهانی یا "زنجیره ی جهانی" سرمایه داری یکسان نیست. رشد سرمایه داری نیز در این مرحله در کشورهای مختلف با آهنگ

های مختلف، با جهش های متفاوت و به بیان دقیقتر با حرکتی "ناموزون" صورت میگیرد. مثلاً آلمان یا ژاپن یا ایالات متحده آمریکا که در آغاز نیمه ی دوم قرن نوزدهم بسی واپس مانده تر از انگلیس یا فرانسه بودند، در پایان این قرن و در آغاز قرن بیستم از نظر قدرت اقتصادی با جهش های بلند، بر این کشورها پیشی گرفتند. این ناموزونی تشدید تضادها و ناموزونی رشد اقتصادی، برخی از کشورها و بیش از همه، روسیه را به گرهگاه تضادها بدل ساخت و از جمله جنبش کارگری را بسی گسترش داد و موجب شد که "زنجیره ی جهانی" امپریالیسم در حلقه های معینی ضعیفتر شود و برای گسیختگی آماده تر از کار درآید. بر پایه ی این پژوهشها، لنین در سال ۱۹۱۵ نوشت: "ناموزونی رشد اقتصادی و سیاسی، قانون مطلق نظام سرمایه داریست و از اینجا نتیجه میشود که پیروزی سوسیالیسم نخست در چند کشور و حتی در یک کشور سرمایه داری مجزا، امکان پذیرست"<sup>۱</sup>.

یکسال بعد لنین بر پایه ی بررسی عمیقتر اقتصاد و سیاست در دوران امپریالیسم با قاطعیت بیشتری اعلام داشت: "سوسیالیسم نمیتواند در همه ی کشورها همزمان پیروز شود."<sup>۲</sup> بدینسان حال دیگر لنین نه تنها از امکان، بلکه از ناگزیری پیروزی سوسیالیسم نخست در چند کشور و حتی در یک کشور سرمایه داری مجزا، سخن میگوید و این حکم را یکی از قانونمندی های عام انقلاب جهانی سوسیالیستی اعلام میدارد.

"منتقدین" مارکسیسم که از درک پیوند دیالکتیکی میان دو دوران تکامل تئوری مارکسیستی و ویژگی کیفی هر یک از این دو دوران عاجزند، دفاع از اصول عام مارکسیسم و برخورد خلاق به احکام و نتیجه

۱ - لنین: مقاله ی "کشورهای متحده ی اروپا"، جلد ۲۶، ص ۳۵۴.

۲ - لنین: مقاله ی "برنامه ی جنگی انقلاب پرولتری"، جلد ۳۰، ص ۱۳۳.

گیری های مشخص آنرا با یکدیگر متناقض جلوه میدهند. گروهی با استناد به ویژگی و اصالت اندیشه های لنین، تئوری لنینی انقلاب سوسیالیستی را بکلی مغایر با تئوری مارکس معرفی میکنند. گروه دیگر با تکرار ساخته های تروتسکیستی مدعیند که لنین فقط یک سیاستمدار بود که استراتژی حزب را بر وفق اوضاع و احوال جدید، تغییر داد بی آنکه در تئوری انقلاب سوسیالیستی نکته ی کیفی تازه ای، بر تئوری مارکس بیفزاید.

این دعاوی از عدم درک تمایز میان دو دوران مشخص جنبش انقلابی جهان ناشی می شود. دوران مارکس، دوران آغاز پیدایش شرایط عینی و ذهنی انقلاب سوسیالیستی و دوران لنین، دوران نضج کامل این شرایط برای انقلاب سوسیالیستی و گذار جامعه ی بشری از سرمایه داری به سوسیالیسم بود.

مارکس که در دوران سرمایه داری ماقبل انحصاری زندگی و فعالیت میکرد، قوانین رشد تکامل نظام اجتماعی - اقتصادی سرمایه داری را مورد پژوهش همه جانبه قرارداد و ثابت کرد که سرمایه داری درگیر چنان تضادهای آشتی ناپذیر است که درمان قطعی آنها جز از رهگذر انقلاب پرولتری میسر نخواهد بود. مارکس در این پژوهش نشان داد که در جامعه ی سرمایه داری، طبقه ایکه نقش عمده را در تولید ارزش های مادی ایفا میکند، از وسایل تولید محروم است و بورژوازی با در دست داشتن این وسایل، بخش عمده ی حاصل کار طبقه ی کارگر را تصاحب میکند. همین تضاد است که کارگران را به پیکار علیه نظام سرمایه داری برمی انگیزد و رسالت برانداختن نظام کهنه و ایجاد نظام نوین را بعهدده ی طبقه کارگر میگذارد. انجام این رسالت تاریخی نیز مستلزم تشکل طبقه ی کارگر یعنی پی ریزی حزب انقلابی است تا طبقه ی کارگر

تحت رهبری آن بتواند قدرت سیاسی بدست آورد و این قدرت را برای درهم شکستن مقاومت استثمارگران و گذار به نخستین پله ی جامعه ی کمونیستی یا سوسیالیسم بکار برد.

این بود اندیشه های اساسی مارکس که پایه ی اصلی تئوری علمی انقلاب سوسیالیستی را تشکیل میداد.

ولی در قرن نوزدهم برای تحقق انقلاب سوسیالیستی و پیروزی کامل آن، نه شرایط عینی بطور کامل فراهم آمده بود و نه شرایط ذهنی یعنی آن نیروی اجتماعی - سیاسی که بتواند انقلاب سوسیالیستی را به پیروزی قطعی برساند.

در دوران امپریالیسم که از اواخر قرن نوزدهم یعنی هنگامی آغاز شد که مارکس و انگلس حیات نداشتند، شرایط و مقدمات مادی لازم برای سوسیالیسم و انقلاب سوسیالیستی در بطن نظام سرمایه داری فراهم آمد، تضادهای جامعه به حدت و شدت خود رسید و جنبش کارگری بویژه در کشورهای واقع در "حلقه ی ضعیف" سیستم جهانی سرمایه داری گسترش بیسابقه ای یافت، پیوندهای طبقه ی کارگر با متحدین دموکراتیک آن یعنی دهقانان و لایه های میانه شهر استحکام پذیرفت و بدینسان مسئله ی تصرف قدرت توسط طبقه ی کارگر یا انقلاب سوسیالیستی بر بنیاد واقعی و عملی آن استوار شد. در چنین دورانی تئوری مارکسیستی انقلاب سوسیالیستی میبایست بر پایه ی تجارب تاریخی جدید به شیوه ای خلاق گسترش یابد. این وظیفه را لنین به انجام رسانید.

لنین بر پایه ی تحلیل عمیق و همه جانبه ی مرحله ی امپریالیستی سرمایه داری، تئوری مارکسیستی انقلاب سوسیالیستی را با یک سلسله احکام اصولی تازه ی بسیار مهم غنی ساخته است. این احکام عبارتند از:

امکان و ضرورت پیروزی طبقه ی کارگر نخست در چند کشور و حتی در یک کشور و بالتیجه ضرورت همزیستی کشورهای دارای سیستم های اجتماعی - سیاسی و اقتصادی گوناگون، ناگزیری گسیخته شدن زنجیره ی اقتصاد جهانی سرمایه داری - نخست در کشورهای واقع در ضعیف ترین حلقه های آن، هژمونی طبقه کارگر و فرارویی انقلاب بورژوا دموکراتیک به انقلاب سوسیالیستی، ارتباط میان مبارزه ی طبقه ی کارگر کشورهای سرمایه داری پیشرفته با جنبش آزادیبخش خلیفهای مستعمره و وابسته، پیدایش وضع انقلابی، درآمیزی شرایط عینی و ذهنی برای انقلاب، نقش پیشاهنگ طبقه ی کارگر، دیکتاتوری پرولتاریا بر بنیاد اتحاد طبقه ی کارگر با دهقانان و دیگر قشرهای زحمتکش جامعه، تنوع اشکال گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم، قانونمندی های روند انقلاب جهانی و احکام دیگر.

فقط با درک ویژگی های هر یک از این دو دوران تکامل جامعه ی بشری است که میتوان به درک پیوند ناگسستنی دیالکتیکی میان دو دوران تکامل تئوری مارکسیستی انقلاب سوسیالیستی پی برد. همانگونه که لنینیسم در مجموع خود، مارکسیسم دوران نوین است، بهمانگونه هم تئوری لینی انقلاب سوسیالیستی مرحله ی تکامل یافته ی تئوری مارکسیستی انقلاب است. این تئوری را به هیچ وجه نمیتوان نه در نقطه ی مقابل تئوری مارکس وانگلس قرار داد و نه تکرار "مکانیکی" آن دانست.

تمام نظریه ی لینی انقلاب سوسیالیستی بر بنیاد تحلیل تناسب و پیوند میان شرایط عینی و ذهنی گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم استوار است. عدم توجه به تناسب میان این شرایط و به پیوند دیالکتیکی آنها، مبالغه روی یکی و کم بها دادن به دیگری کار را به ولونتاریسم یا به اپورتونیزم میکشاند. عامل عینی یا قانونمندی های عینی تاریخ و عامل ذهنی یا فعالیت آگاهانه ی انسانها، دو جانب کاملاً بهم پیوسته روند تاریخ



هستند و با یکدیگر پیوند ناگسستنی دارند. لنین میگوید: "وجه تمایز مارکسیسم با تمام تئوری های سوسیالیستی دیگر در آنست که مارکسیسم روشن بینی علمی کامل در تحلیل اوضاع و احوال عینی و در تحلیل جریان عینی تحول (اولوسیون) را با قبول بی چون و چرای نقش انرژی انقلابی و آفریدگری انقلابی و ابتکار انقلابی توده ها و نیز البته شخصیت ها، گروه ها، سازمانها و احزابی که میتوانند رابطه با این یا آن یک از طبقات را لمس کنند و به برقراری آن تحقق بخشند، یکجا در خود جمع دارد."<sup>۱</sup>

منشویک های روسیه و کائوتسکی و دیگر رهبران انترناسیونال دوم بر این پندار بودند که انقلاب حتماً در کشورهایی که سطح نیروهای مولده ی آنها از همه، بالاترست به پیروزی خواهد رسید. لنین بر پایه ی تحلیل اوضاع و احوال مشخص کشورهای امپریالیستی ثابت کرد که پیچیده ترین گرگهای تضادها ممکنست در کشورهایی پدید آید که جزو پیشرفته ترین کشورهای سرمایه داری نباشند. نمونه ی بارز آنها روسیه بود که از آغاز قرن بیستم به یکی از گرگهای عمده ی تضادهای سیستم امپریالیستی و به ضعیفترین حلقه ی آن بدل شده بود.

ولی لنین به هیچ وجه بر این عقیده نبود که **کانون** انقلاب سوسیالیستی پیروزمند کشورهایی خواهند شد که از نظر اقتصادی واپس مانده تر از همه هستند. چنین کشورهایی فقط پس از پیروزی سوسیالیسم در یک یا چند کشور میتوانند با طی مراحل چند، به راه رشد سوسیالیستی گام نهند. برای کشوری که نخستین بار در جهان زنجیر امپریالیسم را پاره میکند، درجه ی معینی در رشد اقتصادی (عامل عینی) لازم است تا طبقه ی کارگر پس از بدست آوردن قدرت بتواند استقلال اقتصادی کشور را تأمین کند و تولید و توزیع را بر

۱ - لنین: مقاله ی "علیه تحریم" جلد ۱۶، ص ۲۳.

بنیاد سوسیالیستی سامان دهد. چنین درجه ای از رشد اقتصادی نیز بر پایه یا سطح عالی رشد سرمایه داری انحصاری تأمین خواهد شد. لنین ضمن تذکرات خود درباره ی کتاب بوخارین تحت عنوان "اقتصاد دوران گذار"، "تئوری واپس ماندگی" را سخت مورد انتقاد قرار داد و خاطرنشان ساخت که اگر رشد اقتصادی سرمایه داری در روسیه به سطح معینی نرسیده بود، ما نیز در کار انقلاب به نتیجه ای نمی رسیدیم.

لنین علاوه بر شرایط اقتصادی، شرایط عینی اجتماعی - سیاسی لازم برای انقلاب سوسیالیستی را نیز پژوهش کرد. تا زمانیکه حدت تضادهای اجتماعی - سیاسی مناسبات سیاسی میان طبقات را نیز در بر نگیرد و در اثر آن تناسبات نیروهای طبقاتی بسود انقلاب تغییر نکند، یعنی نیروهای انقلابی قادر به تحقق انقلاب، به حرکت نیایند و به بیان دیگر دستگاه قدرت طبقه ی فرمانروا دچار بحران نشود، پیروزی انقلاب ممکن نخواهد بود. مجموعه ی این عوامل را لنین "وضع انقلابی" نامیده است. مهمترین علامت پیدایش وضع انقلابی عبارتست از: تشدید فعالیت سیاسی توده ها به درجه ای که ثبات نظام سیاسی و ثبات دستگاه قدرت طبقه ی استثمارگر را بر هم زند و بنیاد اجتماعی گسترده ای در میان توده ها برای انقلاب پدید آرد. تشدید فعالیت توده ها نیز در آخرین تحلیل در گرو وضع اقتصادی آنهاست.

"انقلاب فقط از عهده ی توده هایی ساخته است که نیازهای عمیق اقتصادی، آنها را به حرکت درآورده باشد."<sup>۱</sup> وضع انقلابی از تشدید تضادهای شیوه ی تولید ریشه میگیرد و بنیاد آن بر تضاد میان نیروهای مولده و سیستم کهنه ی مناسبات تولید استوار است. ولی میان وضع انقلابی و این تضادها، رابطه ی خود بخودی وجود ندارد. این تضادها باید عرصه ی مناسبات سیاسی و طبقاتی را نیز در بر گیرند. زمان

۱- لنین: مقاله ی "پلخانف و واسیلیف"، جلد ۱۴، ص ۲۳۸.

پیدایش این وضع و اشکال و آهنگ گسترش آن به چگونگی دستگاه قدرت حاکمه، به نیرو و تجربه طبقه ی انقلابی و ارتباطات آن با دیگر طبقات و به مجموعه ی اوضاع و احوال سیاسی و بطور کلی به چگونگی عامل داخلی و عامل بین المللی بستگی دارد.

وضع انقلابی یعنی فراهم بودن زمینه ی اجتماعی - سیاسی لازم برای انقلاب. ولی پیدایش آن تنها به شرایط عینی وابسته نیست، بلکه شرایط ذهنی نیز لازم دارد. لنین مینویسد: "پیدایش هر وضع انقلابی به انقلاب نخواهد انجامید، انقلاب فقط در نتیجه ی آنچنان وضعی به تحقق می پیوندد که علاوه بر تحولات عینی پیشگفته، تحول ذهنی نیز صورت گرفته باشد و این تحول هم عبارتست از: توان طبقه ی انقلابی برای دست زدن به اقدامات انقلابی گسترده و چنان پر قدرتی که بتواند دستگاه حکومت کهنه را که هرگز و حتی در دوران بحران نیز چنانچه آنرا "نیاندازند"، خود "نخواهند افتاد" درهم شکنند...<sup>۱</sup>

در جریان پیدایش و گسترش وضع انقلابی که به میزان زیادی به درجه ی آگاهی و تشکل طبقه ی کارگر و متحدین آن نیز بستگی دارد، وحدت دیالکتیکی عوامل عینی و ذهنی انقلاب نمودار میشود. لنین وحدت این دو عامل را که بصورت بحران عمومی در سراسر کشور بروز میکند، قانون اساسی هر انقلاب بزرگ نامیده است. وقتی وضع انقلابی شدّت میابد نقش عامل ذهنی نیز بالا میرود و عامل ذهنی اندک اندک برای بروز انقلاب و پیروزی آن اهمّیت قاطع کسب میکند.

ولی وضع انقلابی با برخورد ولونتاریستی و با ذهن گرایی هیچگونه الفتی ندارد. لنین ناردینک ها و آنارشئیست ها را - که به وحدت شرایط ذهنی و عینی انقلاب بی اعتنا بودند و میخواستند تنها به نیروی اراده

۱ - لنین: "ورشکستگی انترناسیونال دوم"، جلد ۲۶، ص ۲۱۹

ی فردی خود، شرایط ذهنی انقلاب را فراهم سازند- سخت میکوبید و بی پایگی نظریات آنها را فاش میساخت.

وقتی شرایط ذهنی یعنی آگاهی و تشکیل و آمادگی توده برای انقلاب اجتماعی فراهم نباشد با هیچ "نوآوری انقلابی"، با هیچ گونه "محاصره ی شهرها بوسیله روستا"، با هیچ عمل "قهرآمیز" و با هیچ جانبازی و قهرمانی فردی نمیتوان انقلاب را "به پیش تازند" و "توده ها را به حرکت انقلابی وا داشت". تجارب جنبش انقلابی سالهای اخیر ایران در این زمینه بحد کافی گویا ست. کسانی که به تصریح یا تلویح دعوی داشته و دارند که نظریات لنین در باره ی انقلاب اجتماعی در دوران خود معتبر بوده، ولی حالا کهنه شده است، با نفی جوانب گوناگون تئوری لنینی انقلاب سوسیالیستی، زیان های فاحش به جنبش انقلابی زده و انرژی انقلابی بسیار ارزنده ای را تلف کرده اند. برخلاف سفسطه های گمراه کننده و تباهی آور مائوئیست ها، چپ گرایان و انواع نئوآنارشیست ها و ولونتاریست ها، تئوری لنین در باره ی انقلاب سوسیالیستی در تمام اجزاء و عناصر خود، اعتبار عام خود را برای دوران ما و از آنجمله برای جامعه ی ما ایران نیز، تمام و کمال حفظ کرده است.

لنین در این زمینه همزمان با مبارزه علیه ولونتاریسم و ذهن گرایی، علیه افراط دیگر، یعنی: علیه نظریه ی اقتصادی عامیانه ای که بموجب آن گویا شرایط ذهنی انقلاب در رهگذر رشد اقتصادی کشور بطور خودانگیخته و بدون نیاز به فعالیت آگاهانه توده های تحت رهبری پیشاهنگ طبقه ی کارگر فراهم آمد، به مبارزه برمیخاست. ایجاد شرایط عینی فقط امکان عینی لازم برای بروز انقلاب و پیروزی آنرا فراهم میآورد. ولی برای تحقق انقلاب، نیروهای سیاسی متشکل، مجهز به وحدت اراده و عمل، آگاه به هدف های

انقلاب و آماده برای شرکت و جانبازی در راه انقلاب، لازمند. اگر چنین نیروهایی موجود نباشند، شدت تضادهای اجتماعی ممکنست به حد اعلاى خود برسد و بی آنکه به پیدایش وضع انقلابی بیانجامد، دوباره فروکش کند و فرصت نادری که پس از یک دوران دراز مبارزه فراهم آمده است از دست برود. بدین جهت برای بهره گیری بموقع از لحظه ای که تضادهای اجتماعی به حدت لازم برای پیدایش وضع انقلابی میرسد، طبقه ی کارگر یعنی هسته ی اساسی نیروهای سیاسی انقلاب اجتماعی، خود باید از پیش بحد کافی متشکل شده و توده های دهقان و سایر لایه های شهر و ده را نیز به اتحاد با خود جلب کرده باشد. و این وظیفه ایست که فقط حزب پیشاهنگ طبقه ی کارگرمیتواند بدان تحقق بخشد. لنین مینویسد: "پرولتاریا در پیکار برای احراز قدرت سلاحی جز سازمان ندارد. پرولتاریا .....تنها در صورتی میتواند نیروی شکست ناپذیر شود و حتماً هم خواهد شد، که اتحاد ایدئولوژیک آن - که بر بنیاد اصول مارکسیسم استواراست، به نیروی وحدت مادی سازمان که میلیونها زحمتکش را در ارتش طبقه کارگر گرد میآورد، تحکیم پذیرد".<sup>۱</sup>

چنین است برخی از عناصر اساسی تئوری لنین درباره ی انقلاب سوسیالیستی.

ولی پیوند این تئوری را نیز با واقعیت، باید به شیوه دیالکتیکی در نظر گرفت، نه مکانیکی. این تئوری نیز باید به شیوه ی خلاق و هماهنگ با دگرگونی های واقعیّت داخلی و خارجی تکامل یابد و با آن همانگونه رفتار شود که لنین بر پایه ی تحلیل دگرگونی های دوران پس از مارکس و انگلس رفتار کرد. در دوران ما نیز پدیده های جدید و مسائل تازه ای وجود دارد که لنین در دوران خود با آنها روبرو نبود. بر

۱ - لنین: "یک گام به پیش، دو گام به پس"، ترجمه ی فارسی، جلد اول، بخش اول، ص ۸۰۸.

حزب طبقه‌ی کارگرس‌ت که این پدیده‌ها و مسائل تازه را عمیقاً بررسی و تحلیل کند و نتایج لازم از آن بدست آورد.

فعالیت خستگی‌ناپذیر حزب لنین که از سال ۱۹۰۳ تا سال ۱۹۱۷ یعنی طی پانزده سال به اشکال گوناگون علنی و غیرعلنی، مسالمت‌آمیز و قهرآمیز، آرام و طوفانی، نهان و عیان، محفلی محدود و توده‌ای گسترده، پارلمانی و غیره، علیه تزاریس‌م پیکار کرده بود، ثمرات خود را بیار آورد: در پایان فوریه‌ی سال ۱۹۱۷ سلطنت مستبده‌ی تزاری زیر ضربات در هم شکن کارگران و دهقانان فرو پاشید. انقلاب بورژوا دموکراتیک در روسیه پیروز شد. در جریان این انقلاب در کنار حکومت موقت بورژایی - قدرت دیگری بصورت شوراهای نمایندگان کارگران و سربازان پدید آمد.

روز ۲۷ مارس سال ۱۹۱۷ لنین سویس را به آهنگ روسیه ترک گفت و روز ۳ آوریل وارد بطروگراد شد و صبح روز بعد، تزه‌های تاریخی خود را که بنام "تزه‌های آوریل" مشهورست، ضمن گزارشی اعلام داشت. در این "تزه‌ها" که حاوی نقشه‌ی داهیان‌ه‌ی پیکار حزب در راه چگونگی گذار از انقلاب بورژوا دموکراتیک به انقلاب سوسیالیستی بود، لنین خاطرنشان ساخت که جمهوری شوراها بهترین شکل سیاسی دیکتاتوری پرولتاریاست و بر پایه‌ی این نتیجه‌گیری، شعار تاریخی دوران‌ساز "همه‌ی قدرت از آن شوراها باد!" را مطرح ساخت. این کشف سترگ برای تأمین پیروزی انقلاب سوسیالیستی در اکتبر سال ۱۹۱۷ و ایجاد حکومت شوراها اهمیت عظیم داشت. "تزه‌های لنین که بر بنیاد تئوری امکان پیروزی سوسیالیسم در یک کشور واحد استوار بود، دورنمای تازه‌ای برای گسترش انقلاب پدید آورد.

لنین در این "تزاها" و در آثار دیگر خود: تحت عنوان "درباره ی قدرت دوگانه"، "نامه هایی درباره ی تاکتیک" و "وظائف پرولتاریا در انقلاب حاضر"، راه رسیدن به پیروزی انقلاب سوسیالیستی را نشان داد. او ضمن تشریح اهمیت و ویژگی انقلاب فوریه خاطر نشان ساخت، اگر چه در این انقلاب وظائف عمده یعنی تأمین "صلح و نان و آزادی" انجام نگرفته، ولی انقلاب در یک عرصه ی بسیار مهم از چارچوب انقلاب بورژوا دموکراتیک معمولی فراتر رفته و آنها را ایجاد شوراها ی نمایندگان کارگران و سربازان است. لنین ملاک عمده ی فرجام یک انقلاب را چنین تعریف می‌کرد: "نخستین نشان عمده و اساسی انقلاب عبارتست از انتقال قدرت حاکمه از دست یک طبقه به دست طبقه ی دیگر. هم به مفهوم علمی دقیق این کلمه و هم به مفهوم پراتیک - سیاسی آن"<sup>۱</sup>. بر اساس همین حکم و با توجه باینکه در انقلاب فوریه قدرت حاکمه از دست طبقه ملاکان بدست بورژوازی افتاده بود، لنین اعلام داشت که انقلاب بورژوا دموکراتیک در روسیه به فرجام رسیده است. آنگاه لنین بر اساس نتیجه گیریهای پیشین خود درباره ی گذار بیدرنگ از انقلاب دموکراتیک به انقلاب سوسیالیستی و امکان پیروزی انقلاب سوسیالیستی و امکان پیروزی انقلاب سوسیالیستی در یک کشور، به تحلیل واقعیت اوضاع و احوال پس از انقلاب فوریه پرداخت و بویژه با توجه باینکه مسئله ی صلح و نان برای قاطبه ی خلق، اهمیت حیاتی دارد، از تحلیل خود چنین نتیجه گرفت که اینک دیگر همه شرایط لازم برای پیروزی انقلاب سوسیالیستی فراهم است: ویژگی لحظه ی حاضر در روسیه عبارتست از گذار از مرحله ی اول انقلاب - که در آن، قدرت حاکمه بسبب کافی نبودن

۱ - لنین: "نامه هایی درباره ی تاکتیک"، جلد ۳۱، ص ۱۳۳.

درجه ی آگاهی و تشکل پرولتاریا به دست بورژوازی افتاد- به مرحله ی دوم انقلاب - که در آن، قدرت حاکمه باید بدست پرولتاریا و تهیدست ترین لایه های دهقانان افتد".<sup>۱</sup>

این حکم که حکم عمده ی "تزه‌های آوریل" را تشکیل میداد، حزب را بسوی هدف تازه، یعنی تدارک انقلاب سوسیالیستی و تحقق پیروزی آن هدایت کرد. برون رفت از جنگ دیرپای امپریالیستی که توده های مردم روسیه را بکلی از پا انداخته و صدها هزار کشته و معلول بر جای گذاشته بود و دست یابی به آزادی واقعی و رسیدن به نان و زمین، در گرو سرنگون ساختن حکومت بورژوازی و استقرار دیکتاتوری پرولتاریا یعنی انتقال قدرت به دست کارگران و دهقانان متشکل در شوراها بود. حزب لنین برای تحقق این هدف به سازماندهی و بسیج توده ها پرداخت. لنین بر پایه ی واقعیات زندگی روزمره، طبیعت امپریالیستی دولت موقت بورژوایی تحت رهبری کرنسکی و نیز زیانمندی سیاست سازشکارانه ی منشویک ها و دیگر احزاب و سازمانهای خرده بورژوایی را، برای توده ها روشن میساخت و نشان میداد که راه برون رفت کشور از بحران، فقط انتقال تمام قدرت به دست شوراهاست.

رویدادهای ماههای مه - سپتامبر سال ۱۹۱۷ و فراز و نشیب روند انقلاب در این دوران بسیار پرمحتوی، صحت مشی انقلابی حزب لنین را روزبروز بیشتر برای توده ها ثابت میکرد و نفوذ حزب را در میان آنها با سرعتی روزافزون افزایش میداد.

در ۲۵ اکتبر سال ۱۹۱۷ (۷ نوامبر به تقویم جدید) قیام مسلح کارگران و سربازان انقلابی ارتش آغاز شد و همان شب دولت موقت ضد انقلابی سقوط کرد. قدرت حاکمه بدست شوراها افتاد. لنین روز ۲۵ اکتبر

۱ - همانجا، "درباره ی وظایف پرولتاریا در انقلاب حاضر"، ص ۱۱۴.



ضمن سخنرانی خود در جلسه ی فوق العاده شورای نمایندگان کارگران و سربازان پطروگراد، پیروزی انقلاب سوسیالیستی را اعلام داشت: "از این پس مرحله ی تازه ای در تاریخ روسیه آغاز میشود و این سومین انقلاب روسیه، در فرجام خود، باید به پیروزی سوسیالیسم بیانجامد"<sup>۱</sup>.

روز ۲۶ اکتبر لنین در کنگره ی شوراها ی سراسر روسیه طرح سند تاریخی جهانی "منشور صلح" را که حاوی پیشنهاد صلح بیدرنگ به تمام دول درگیر جنگ بود، و از بی آن طرح سند تاریخی جهانی دیگر یعنی "منشور زمین" را درباره ی انتقال همه زمین های کشور به مالکیت اجتماعی عموم خلق اعلام داشت و کنگره، هر دو سند را تصویب کرد. در همین کنگره بود که برای نخستین بار در تاریخ جامعه ی بشری، دولت شوروی کارگری و دهقانی به رهبری لنین بنیاد نهاده شد.

حزب لنین با تحقق پیروزی تاریخی جهانی این بزرگترین انقلاب اجتماعی تاریخ سراسر جامعه ی انسانی، عصر فروپاشی سرمایه داری و گذار جهان به سوسیالیسم و کمونیسم را آغاز نهاد. بدینسان حزب کمونیست آفریده ی لنین از نیروی ملی به نیروی جهانی و به پیشاهنگ و پیشتاز جنبش انقلابی طبقه ی کارگر در سراسر جهان بدل شد.

طی ۶۰ سالی که از اکتبر بزرگ میگذرد شهرت و حرمت و اعتبار حزب کمونیست اتحاد شوروی و پیشوای آن لنین پیوسته رو به افزایش بوده است. مبارزان راه آزادی و عدالت اجتماعی در همه ی کشورها سال بسال بیشتر به اهمیّت بین المللی لنینیسم پی برده اند. اپورتونیست ها و دشمنان طبقاتی میکوشیدند ثابت کنند که گویا لنینیسم دارای اعتبار "محلی" و "محدود" است. در مورد کشورها ی عقب مانده میگفتند که

۱ - لنین: "گزارش در باره ی وظایف حکومت شوراها"، جلد ۳۵، ص ۲.

این آموزش فقط به درد کشورهای سرمایه داری غرب میخورد و در مورد کشورهای غربی به توده ها تلقین میکردند که لنینیسم "محصول شرق" و فقط در کشورهای واپس مانده، قابل کاربرد است. ولی تاریخ بطلان کامل این دعاوی را با پیروزی انقلاب های سوسیالیستی در کشورهای مختلف واقع در اروپا، آسیا و قاره ی آمریکا به ثبوت رسانده است. در قاره ی آفریقا که واپس مانده ترین قاره های جهان بود، اکنون تعداد بیشتری از کشورهای آن به راه رشد غیرسرمایه داری با ستمگیری سوسیالیستی گام مینهند. حتی در پیشرفته ترین کشورهای سرمایه داری غرب و مثلاً در ایتالیا نیز امروز به قدرت رسیدن حزب کمونیست در دستور روز قرار دارد.

موضعگیری بر بنیاد اصول عام مارکسیسم - لنینیسم، شرط اساسی و ضامن عمده ی کامیابی در مبارزه برای نوسازی بنیادی جامعه است. هرگونه عدول از این اصول عام، جنبش انقلابی کارگری و سازمان های آنرا به گمراه میکشانند، اشتباهات جبران ناپذیری بار میآورد، به اپورتونیسم، رویونیسم، سکتاریسم، آنارشیزم و ماجراجویی میانجامد و چنانچه بموقع اصلاح نشود، همانگونه که تاریخ جنبش انقلابی ایران، بویژه در دوران اخیر، نشان میدهد، یأس و سرخوردگی بار میآورد و یا از آنهم بدتر، خیانت به انقلاب و آرمانهای آن و هم آوایی و همکاری با رژیم ضد ملی استبداد سلطنتی از کار در میآید.

\*\*\*

در سراسر تاریخ جامعه ی بشری، هیچ تئوری و جهان بینی دیگری را سراغ نداریم که مانند مارکسیسم - لنینیسم در چنین زمان کوتاه و با چنین سرعتی در میان توده ها راه یافته، عقول و قلوب آنها را مسخر خود کرده، چنین تأثیر ژرفی در فراگرد تکامل جامعه بخشیده باشد. در ایام ما آثار لنین و دیگر

کلاسیک های مارکسیسم به تعدادی بیش از آثار بیانگران هر جریان سیاسی دیگر در جهان نشر مییابد و در مقیاسی بمراتب گسترده تر از آنها مطالعه میشود.

همه کسانی که پوسیدگی نظام سرمایه داری و عیوب درمان ناپذیر آنرا دریافته اند و در جستجوی طرق برانداختن آن هستند، همه کسانی که ابتدال نسخه های حکیمان معنوی جامعه ی کهنه را درباره ی "نوسازی" یا وصله و بینه ی این جامعه ، درباره "اصلاح" رفرمیستی پایه های سرمایه داری درک میکنند برای دست یافتن به جهان بینی روشنی که بتواند مبرمترین مسائل دوران ما را پاسخ گوید، روزبروز بیشتر به آموزش آموزگار کبیر زحمتکشان جهان روی میآورند. اندیشه های لنین پس از گذشت دهها سال امروز نیز بسان درخت سرسبز زندگی، تمام طراوت و تازگی خود را حفظ کرده است.

همروند با این اقبال روزافزون نیروهای ترقیخواه به آموزش مارکسیسم-لنینیسم، دشمنان طبقاتی و ستایشگران و مدافعان نظام بردگی مزدی نیز بیکار ننشسته اند و برای جلوگیری از گسترش نفوذ این آموزش در میان توده ها، شیوه های گوناگونی بکار میبرند که یکی از خشن ترین آنها را، ما در جامعه ی میهن خود ایران مشاهده میکنیم. رژیم کنونی ایران که از تأثیر روشنگرانه و بسیج کننده ی آثار بنیادگذاران مارکسیسم - لنینیسم سخت در وحشت است، برای مقابله با تأثیر نیرومند این آموزش که درفش آنرا در کشور ما، حزب توده ایران بدست دارد، کشف هر نسخه از آثار مارکسیستی را، با زندان و حتی تیرباران پاسخ میگوید. آنوقت در چنین محیط ترور و ارباب قرون وسطایی، گروهی از مبلغان عامی و بیسواد رژیم یکه تاز میدان میشوند و با انواع چرندهایی که غالباً از بارگین رنگین نامه های مبتذل بولوارهای کشورهای امپریالیستی مایه میگیرد، با نشخوار تهوع آور تفاله های تروتسکیستی و رویونیستی، با چنگ زدن به جفنگ های وامانده هایی چون

میلوان جیلاس ها، با توسل به جعل آشکار "اندیشه ها" و انتساب دروغین آنها به لنین و دیگر کلاسیک ها و سرانجام با بیرون کشیدن یک اندیشه از متن اصلی و تفسیر تحریف آمیز آن، "نقدها" و "ردیه های" خنده آور بر لنینیسم و مارکسیسم چاپ میزنند و بدینسان با قیافه های "عالمانه" در قبال این آموزش سترگ دوران ما به کردار اوباشان عمل میکنند.

اگر این آموزش بدانسان که این بی مایگان مینمایانند، چنین آسان "رد شدنی" و "کهنه شدنی" بود، مبارزان انقلابی دستیابی به آثار آنها اینچنین به جان خریدار نمیشدند و خطرات زندان و تیرباران را در ازاء آن، چنین آسان نمیگرفتند. و برعکس آنها نیز بسان تئوری های قد و نیم قد و برنامه های عریض و طویل احزاب منحلۀ ی شهساخته و بسیاری از ساخته های حزب نوساخته ی "رستاخیز"، یک شبه از یاد میبردند. نه، آموزش لنین و دیگر بنیادگذاران مارکسیسم از زمره ی آن "آموزش ها" ای نیستند که گذشت زمان "مهر باطله" بر آن بزند و با غبار فراموشی بپوشاند.

آفریده های اندیشه ی لنین همزمان نیرومند رزمندگان راه آزادی و عدالت اجتماعی هستند. آثار مارکس - انگلس - لنین اسناد بایگانی نیستند، بلکه زردخانه ی انقلاب اجتماعی هستند.

جنبش های انقلابی کارگری در سایه ی درفش مارکسیسم - لنینیسم تاکنون به پیروزی های تاریخی فراوان دست یافته اند و در سایه ی همین درفش سرانجام به برادری جهانی همه خلق ها، به برقراری عدالت اجتماعی واقعی و نیکبختی همگانی در سراسر جهان تحقق خواهند بخشید.

«اکنون ما تجربه ی بین المللی بسیار قابل ملاحظه ای در دست داریم که با نهایت صراحت گویای آنست که برخی از خصائص اساسی انقلاب ما دارای اهمیت محلی نیستند، یعنی از ویژگی ملی و صرفاً روسی ناشی نمیشوند، بلکه واجد اهمیت بین المللی هستند». لنین

پایان

---

\* نقل از کتاب «۶۰ سال اکتبر کبیر (۱۹۱۷-۱۹۷۷)»، از انتشارات حزب توده ایران

# از همین نویسندگان منتشر شده است:

